شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال پانزدهم
۱۳ تیر ۱۴۰۲
۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
شماره ۳۹۷۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹


خدمات اتوبوس رانی رایگان برای ۱۰ خط

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۹٪ ↑۱۹° ↓۳۴°

صبح ۲۷ | ظهر ۳۲ | عصر ۳۲ | شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۵:۵۶ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۲۶
غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۵۰ | اذان صبح فردا ۰۲:۳۲:۰۰
اذان مغرب ۱۹:۱۴:۰۶ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۹:۰۰

کوچه



عید و عینکی که در انتخاب آن باید دقت کرد


غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

شادبودن در ولادت ائمه هدی(ع) سیره ماست، اما ما را سنتی نیز هست که باید با احیای امر امام، این شادی را دوطرفه زیست کنیم. مؤمنانه زیستن در ساحت های گوناگون با تأسی به سیره عملی امامت محقق می شود. احیای حق و احقاق آن هم جز از این مسیر، میسر نیست. این اتفاق مبارک که حادث شد، حدیث ها در رفتار ما نمودی آشکار خواهد داشت. از ما نمادهایی خواهد ساخت که هرکس ما را ببیند، نگفته، نسبت ما را با امامت متوجه شود. تنظیمی چنین زندگی ما را و جامعه ما را به جایگاهی می رساند که در چشم جهان هم عزیز می نشیند و از شکارشدن در جنگ های ترکیبی هم مصون می دارد. اینکه در مبارک زادروز امام هادی(ع) به مسئله ای چنین امروزی توجه می دهیم، از آن روست که در جنگ هیبریدی، دارند اعتماد متقابل ما را هدف می گیرند، ما را به هم بدبین می کنند، اعتماد مردم به حاکمیت را به آتش می کشند و در نگاه حاکمیت به مردم هم میدان مین ایجاد می کنند.

اگر نتوانیم بر این طرحشان فائق آییم، درهم شکسته خواهیم شد، اما آنان نمی دانند که هرچه هم برنامه ریزی کنند، ما را سرمشق های معصومی است که قرن ها پیش، دست امروز را خوانده و راه از چاه را برای ما نشانه گذاری کرده اند. این کلام امام هادی(ع) در دوازده قرن پیش است که انگار وضع امروز ما را رصد کرده و چنین هوشیارمان فرموده اند که: «زمانی که عدل و داد در جامعه بیش از ظلم و ستم باشد، در آن موقع حرام است که به کسی گمان بد ببرند، مگر وقتی که آن بدی از وی معلوم شود، و زمانی که ظلم و ستم بر عدل و داد غلبه داشته باشد، سزاوار نیست احدی گمان خوب به کسی ببرد، مگر وقتی که آن خوبی از او معلوم شود.» تأسی به امام و منهج سیاسی، معرفتی و اخلاقی حضرت ایشان اقتضا می کند امروز را، جامعه را، نظام را، کارگزاران را، با این شاخص بسنجیم. دقت در این سنجه، ما را به این انصاف در داوری خواهد رساند که به رغم همه بی اخلاقی ها و کم گذاشتن برخی ها، روح جاری در نظام، عدالت است. بیدادها، اختلاس ها، رانت خواری و خویشاوندبازی و... هست. در چشم بزرگ هم می نماید، اما در قیاس با دادگری ها، کسری درخوراعتنا نیست. اینجاست که نباید در بازی بدبین سازی، عینکی به چشم بزنیم که بدخواهان برای چشم ما قاب گرفته اند. التزام به دو سوی این حدیث ما را از مرداب ها به سلامت عبور می دهد.

مناجات و حکایات

الهی! کار اگر به گفتار است، بر سر همه گویندگان تاجم و اگر به کردار است، چون سلیمان به موری محتاجم. خواجه عبدا... انصاری

در باب گفتار و کردار

استوری گرام

حکایت نیکی کردن و انداختن در دجله


امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

در روزگاران قدیم پادشاهی زندگی می کرد که مقر پادشاهی اش شهری در کنار رود دجله بود. پادشاه غلامی داشت و به او بسیار علاقه مند بود و با او معاشرت می کرد و انواع فنون و مهارت ها را به او آموخته بود و هیچ گاه او را از خود دور نمی کرد. روزی پادشاه تصمیم گرفت با جمعی از درباریان و ملازمان و مأموران و محافظان و غلام برای گردش و تفریح به کنار رودخانه برود. وقتی پادشاه و همراهان به کنار رودخانه رسیدند، غلام از پادشاه رخصت خواست تا مقداری در آب شنا کند. پادشاه رخصت داد و غلام برای شنا به داخل رودخانه رفت. وقتی ناهار آماده شد، هرچه غلام را صدا کردند، جوابی نداد. به دستور پادشاه مأموران و ملازمان رودخانه را جست‌وجو کردند، اما اثری از غلام نیافتند. پادشاه بسیار افسرده و غمگین شد و دستور داد همه بسیج شوند و تا غلام را پیدا نکرده اند، بازنگردند. پنج روز بعد یکی از مأموران، غلام را دوازده فرسخ پایین تر، در حالی که در یکی از شکاف های رودخانه گیر افتاده بود، پیدا کرد و به نزد پادشاه برد. پادشاه با دیدن غلام شادمان شد و او را در آغوش کشید و گفت: چه بوی گندی می دهی! حتما گرسنه هستی. غلام گفت: خیر. غذا صرف شده است. پادشاه گفت: چگونه؟ در شکاف رودخانه غذا سرو می شود؟ غلام گفت: هر روز یک قرص نان داغ که روی سبدی قرار داشت، با جریان آب به سمت من می آمد و من آن را می خوردم و زنده ماندم. امروز هم نیم ساعت پیش از رسیدن مأمور شما، نان خورده بودم. پادشاه تعجب کرد و نخست به غلام دستور داد به حمام برود و سپس به مأموران دستور داد به شهر بروند و کسی را که هرروز داخل رودخانه نان می اندازد، پیدا کنند و بیاورند. ساعتی بعد مأموران با مردی نزد پادشاه آمدند. پادشاه گفت: ایشان است؟ مأموران گفتند: بلی. پادشاه رو به مرد کرد و گفت: شما هستی؟ مرد گفت: بلی. پادشاه برخاست و او را در آغوش گرفت و گفت: چند وقت است که این کار را می کنی؟ مرد گفت: یک سال. پادشاه گفت: چرا؟ مرد گفت: از قدیم گفته اند تو نیکی می کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز. پادشاه گفت: از قدیم چنین چیزی نگفته اند. این جمله از این به بعد است که به ضرب المثل تبدیل خواهد شد. مرد گفت: در این حد وارد نیستم. پادشاه گفت: عیب ندارد. وی سپس افزود: من به پاس این حرکت قشنگ تو که موجب شد غلام من زنده بماند، به تو یک مزرعه و یک باغ و یک خانه و یک ویلا می بخشم. در این لحظه غلام نیز از حمام بیرون آمد و مطربان به افتخار او آهنگ «گل دراومد از حموم، سنبل دراومد از حموم» را در مایه شیش وهشت اجرا کردند.

روایت

قلم، توتم من است


ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

آن روزها که هنوز گوشی های لمسی جای قلم را نگرفته بودند، هوای نوشتن که به سرمان می زد، یک تکه کاغذ و یک قلم و کنجی ساکت همه دنیایی بود که می توانست در آن لحظه کسی به تو ببخشد. لحظات نوشتن گاهی شبیه بغضی است که بی قرارت می کند، گاهی شبیه حس مرموزی است که از تک تک سلول های مغزت می گذرد و زودتر باید به کلمه تبدیلش کنی و گاهی شبیه آرامشی است که پس از طوفان عظیمی در دل و جانت به آن پناه می بری! و قلم در این لحظه ها شبیه شریک باوفایی است که یک لحظه تنهایت نمی گذارد که در آن دقایق پرآشوب و بی قرار، واسطه اتصال روحت با تن سپید کاغذ شود! و بعد از آن در جان سپید کاغذ روح آدمی است که جاری می شود... هنوز هم نویسندگان زیادی را می شناسم که قلم برایشان برکت دیگری دارد. هنوز هم هر وقت اشتیاق نوشتن دارند، وفاداری شان را به قلم حفظ کرده اند. هنوز هم آن حسی را که می خواهند هنگام نوشتن داشته باشند، فقط با قلم و کاغذ در میان می گذارند. شبیه کتاب ها و روزنامه ها که در عصر تکنولوژی ها و فناوری ها هنوز فراموش نشده اند، قلم را از ذهن و دل هیچ نویسنده ای نمی توان گرفت! قلم شریک لحظه های پرشوکتی است که به خلوت دل و اندیشه آدمی راه می یابد و پیام بری است که می تواند تا سال ها و شاید قرن ها بعد واسطه رساندن کلامی، سخنی، پیامی به دیگران باشد. قلم یک استعاره است، حتی در روزهایی که شاید کمترکسی برای نوشتن به سراغش برود، استعاره ای از نوشتن، اندیشیدن و با کلمه ها زیستن. به قول دکتر علی شریعتی «هر کسی توتمی (نماد) دارد که با آن عشق می ورزد، دوست می دارد، می پرستد، می نالد، دعا می کند، می گرید، اشک می ریزد، انتظار می کشد، صبر می کند، اخلاص می ورزد، ارزش می نهد، درد می کشد، رنج می برد، ایثار می کند، می گدازد و توتم من قلم است. روح من است که جسم یافته است. آدم بودن من است که شیئی شده است. آن امانت است که به من عرضه شده است.» امانتی که خداوند نیز به آن قسم یاد کرده است: «ن وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ»؛ «نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند.» (سوره مبارک قلم: ۱)

کارتون شهر


رضا جنگی

با شروع فصل گرما برق برخی کارخانه های کشور قطع شد

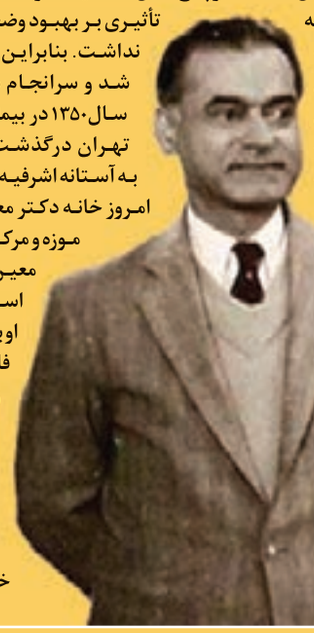
اول شخص

کهنه سوار ادبیات فارسی

درباره دکتر محمد معین، پدیدآورنده واژه نامه فرهنگ فارسی معین که ۱۳ تیر سال ۱۳۵۰ درگذشت


آزاده چشمه سنگی
نویسنده

در سال ۱۲۹۹ خورشیدی که شیوع بیماری حصبه در ایران جان بیش از ۲۸ هزار نفر از مردم را گرفت، محمد معین درحالی که پدر و مادرش را در کمتر از پنج روز بر اثر این بیماری از دست داد، این بخت را پیدا کرد تا در زمره بازماندگان این فاجعه انسانی باشد و در دامان پدربزرگی دلسوز و باسواد به نام شیخ محمدتقی معین العلما رشد کند. دوران متوسطه اش را در رشته ادبیات و علوم تربیتی سپری کرد و ادبیات را در دانشسرای عالی ادامه داد، تا آنجا که در سال ۱۳۱۳ با پایان نامه ای به زبان فرانسه در باب شاعر فرانسوی، لوکونت دو لیل، دانش آموخته شد و پس از گذران دوره شش ماهه افسری، به دبیری در دبیرستان شاهپور مشغول و مدتی بعد به ریاست دانشسرای شبانه روزی اهواز منصوب شد. سال ۱۳۱۸ در سمت معاونت و سپس کفالت اداره دانشسراها در وزارت فرهنگ شاغل شد و در ادامه برای دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران ثبت نام کرد. سال ۱۳۲۱، سال اتفاقات بزرگ و خوشایند زندگی محمد معین بود. در هفدهم شهریور این سال با ارائه پایان نامه دکتری اش به عنوان «نخستین دانش آموخته دوره دکتری ادبیات فارسی ایران» نائل آمد و در همین سال نیز ازدواج کرد. پس از فارغ التحصیلی از مقطع دکتری، مدتی در سمت دانشیار فعالیت کرد و پس از آن به درجه استادی در زمینه تحقیق متون ادبی دست یافت. در سال ۱۳۲۴ نیز با همکاری پروفسور هانری کربن، شرق شناس فرانسوی، به تصحیح متون فلسفی و عرفانی فارسی و عربی پرداخت که منجر به چاپ و انتشار سلسله کتاب های فارسی و عربی از سوی انستیتو ایران و فرانسه شد. در ادامه دستاوردهای دکتر معین، سال ۱۳۲۵ نقطه درخشانی در کارنامه علمی و ادبی او بود. با تصمیم شورای ملی، مأموریت تألیف و چاپ لغت نامه دهخدا به علی اکبر دهخدا محول شد و او در این مسیر دکتر محمد معین را برای همکاری برگزید که در ادامه نیز به ثبت یکی از آثار ارزشمند فرهنگی تاریخ ادبیات معاصر بدل شد.



دکتر محمد معین در سال ۱۳۳۶ به ریاست سازمان لغت نامه منصوب شد و تا روزی که زنده بود، در این منصب خدمت کرد. او که در طول سالیان فعالیتش بارها برای بازدید از مؤسسات فرهنگی هنری، کتابخانه ها، کنگره ها و ایراد سخنرانی ها و پژوهش های متعدد به کشورهای اروپایی و آمریکایی سفر می کرد، پس از بازگشت از آخرین سفرش به ترکیه، در دفتر گروه زبان و ادبیات فارسی به سکته مغزی دچار شد و به اغما رفت. دوران اغمای او پنج سال ادامه یافت و انتقال او به کانادا نیز تأثیری بر بهبود وضعیت جسمی اش نداشت. بنابراین به ایران منتقل شد و سرانجام در سیزدهم تیر سال ۱۳۵۰ در بیمارستان فیروزگر تهران درگذشت و برای تدفین به آستانه اشرفیه انتقال داده شد. امروز خانه دکتر معین در تهران به موزه و مرکز فرهنگی استاد معین تبدیل شده است، اما اثر ماندگار او با عنوان «فرهنگ فارسی معین» در زمره آثار برجسته در حوزه ادبیات، تا نسل ها بعد نیز محل توجه و استفاده علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

درباره ۳ اثر ارزشمند از دکتر محمد معین

ایران از آغاز تا اسلام



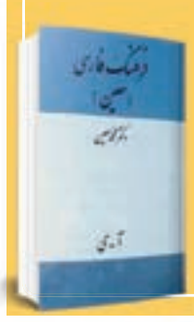
این کتاب به قلم رومن گیرشمن نگاشته شد و با ترجمه روانی از دکتر محمد معین، مخاطب را با تاریخ تمدن ایرانی آشنا می کند. خواننده این اثر از گذشته اقوام ایرانی خود و جغرافیای ملل باستان آگاه می شود.

جامع الحکمتین



سال ۱۳۳۳ بود که دکتر محمد معین برای تصحیح این کتاب که با همکاری هانری کربن به چاپ رسیده بود، از سوی فرهنگستان کتیبه شناسی و زبان های باستانی فرانسه به دریافت جایزه نائل شد.

فرهنگ فارسی معین



این اثر مشهور در ۷ هزار و ۹۰۰ صفحه و در قالب شش جلد، مجموعه کاملی از فرهنگ فارسی است که لغات و ترکیبات فارسی و عربی متداول در فارسی، لغات اروپایی که به تدریج وارد زبان فارسی شده، اعلام اشخاص و اعلام جغرافیایی را دربرمی گیرد.

شوخی بی شوخی

وزارتخانه خانوادگی!


مهدی محمدی
طنزپرداز

این روزها از هر کسی که بپرسید بزرگ ترین دغدغه تان چیست، بلافاصله می گوید: چو دانی و پرسی سؤالت خطاست. معلومه که بزرگ ترین مشکل مردم نداشتن وزارت خانواده است! در این راستا کمیسیون فرهنگی مجلس به این مطالبه عمومی مردم اهمیت داد و در آخرین جلسه ای که داشتند، تشکیل وزارت خانواده را تصویب کردند. به نظر ما برای اینکه وزارت خانواده در کارش موفق باشد، باید نکات زیر را سرلوحه کارش قرار دهد:

۱ وزارت خانواده باید اهمیت دادن به خانواده را از خودش شروع کند. مثلا کاندیدای وزارت خانواده بلافاصله پس از اینکه رأی اعتماد از مجلس گرفت، همه معاونان ومشاوران و اعضای زیرمجموعه اش را نیز از اعضای خانواده شخص خودش انتخاب کند و هرچه انتصابات فامیلی بیشتر باشد، نشان دهنده اهمیت دادن بیشتر وزیر به کانون خانواده است.

۲ همچنین وزیر خانواده باید خانواده دوستی را سرلوحه کارش قرار دهد و در این راستا از همه مسئولانی که با فامیل بازی دست نزدیکانشان را جایی بند می کنند، حمایت ویژه کند و به شدت مانع برکناری احتمالی آن ها باشد.

۳ وزارت خانواده همچنین موظف باشد که قبض گاز خانواده را در فصل های سرد سال پرداخت کند تا مبادا کانون گرم خانواده به کانون ولرم خانواده یا کانون سرد خانواده تبدیل شود.

۴ وزارت خانواده باید در هنگام سفر مسئولان به خارج از کشور، هزینه و ویزای سفر اعضای خانواده به خارج را نیز تأمین کند تا مبادا کوچک ترین فاصله ای میان اعضای خانواده بیفتد.

۵ وزارت خانواده همچنین باید به نوشابه خانواده، دوغ خانواده، پیتزای خانواده و بقیه کالاهای خانوادگی دیگر یارانه کافی اختصاص دهد تا خانواده ها در هنگام خرید آن به مشکل نخورند.

۶ اما همه این هایی که گفتیم، وظایف فرعی وزارت جدید هستند. وظیفه اصلی وزارت خانواده باید این باشد که وجهه ازدست رفته آقازاده ها را برگرداند و تا جایی که می تواند، فرهنگسازی کند که مسئولان به علت کارهای فرزندانشان شرمنده نباشند و محبت فرزندپدری به علت چند رانت کوچک و وام کلان از بین نرود.